

جلوه های گوناگون تحمیدیه و دعا در عرفان مولانا

ناهیده سلطانی^۱

^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول)

چکیده

حمد و دعا در آثار عرفا و شعرا جایگاهی جدانشدنی از اصول مبانی و طرز تفکر آنان دارد، اکثر عرفا بر این باورند که دعا در ذات هر شخصی نهادینه شده است و راهی برای ارتباط با خدا و اظهار و عجز و نیز به درگاه ابدیت و حضرت حق است. مثنوی معنوی یکی از آثار گهرباری است که در حمد و دعا جایگاهی بس والا دارد. مولانا دعا را امری ذاتی و واجب برای انسان می‌داند و این امر را شامل همه انسان‌ها حتی کسانی که به درجات بزرگ انسانی رسیده باشند می‌داند، به اعتقاد وی دعا راهی برای برشمردن اوصاف بزرگ خدا و بیان ناچیزی انسان در برابر خداوند است. حمد و ستایش نیز در مشرب عرفانی مولانا به مانند دعا و تسبیح از ارزش بالایی برخوردار است. نگارنده در این پژوهش به جنبه های مختلف دعا و تحمیدیه از منظر مولانا با تکیه بر مثنوی معنوی و ابیاتی که در این باره سروده است، پرداخته تا با شرح این ابیات دعا و ستایش را از منظری عرفانی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی: مولانا، دعا، تحمیدیه، مثنوی معنوی

۱-مقدمه

یکی از راه‌های اساسی که قرآن برای رهایی از سختی‌ها به آن توصیه می‌کند دعا کردن است. آن‌جا که به تعلیم ربانی بیان می‌کند: «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ...» (فرقان/۷۷) «بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.» قرآن درمان و راه حل اساسی از تنگناهای و موانع را روی آوردن به نیایش و ارتباط با خدا می‌داند، ارتباط با خدا دردها را زایل می‌کند، نیازها را برطرف می‌کند و باعث آرامش و امید در زندگی می‌شود برای اینکه دعا، یاری جستن از قدرت بی‌نهایت خدا و روی آوردن به تکیه گاه و پناهگاه مطمئن است و باعث اطمینان قلب و قدرت روحی می‌شود.

انسان با دعا با خدا هم کلام می‌شود و با او درد دل می‌کند و اسرار خود را که در نهان خویش پنهان داشته بر زبان جاری می‌سازد و تنها از خدا راه چاره و گریز را طلب می‌نماید و با آه و ناله تنها از او تقاضای کمک می‌کند خداوند هم به فضل و کرمش به بنده‌اش توجه می‌کند و از خزانه‌ی پایان‌ناپذیر خود به او می‌بخشد و دعایش را اجابت می‌کند خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره/۱۸۶) «و هنگامی که بندگانم از تو درباره من درخواست کنند، بگو من نزدیکم، دعای دعا کننده را به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.

انسان نیایش‌گر با انتخاب نزدیک‌ترین و شایسته‌ترین راه ارتباطی با آفریدگار هستی، خود را در معرض رحمت‌ها و برکات حضرت حق قرار می‌دهد. او با عبور از گردنه‌های پر پیچ و خم زندگی مادی، دست به دعا بلند کرده و در هر شرایط و زمانی خود را به قدرت لایزال جهان آفرینش عرضه می‌کند و به راحتی با معبود خود به گفتگو می‌پردازد، چرا که خداوند فرموده است «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۱۵) «و مشرق و مغرب از آن خداست؛ پس به هر سو رو کنید، آن‌جا روی به خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.»

فقر ذاتی انسان، او را به سوی خدا می‌کشاند و از سر این نیاز است که خداوند به انسان توجه می‌کند. در متون عرفانی همه‌ی مباحث حول محور ارتباط انسان با خداوند و اتصال او به منبع اصلی نور و حیات است.

رابطه انسان با خدا در عرفان بسیار نزدیک‌تر و صمیمانه‌تر است، عرفا در این زمینه آثار ماندگاری در عرصه‌ی ادبیات فارسی از خود بر جای گذاشته‌اند که می‌توان از تذکره‌الاولیا و دیوان شمس به عنوان نمونه نام برد. رابطه بین انسان و خداوند در عرفان سرشار از سوز و گداز و هجران است و عاشق از این فاصله لذت می‌برد. در عرفان رابطه‌ی بین خدا و انسان رابطه‌ی عاشق و معشوق است. در عرفان بین خدا و انسان، بین عاشق و معشوق، رابطه‌ی محبت حکم فرماست که موهبت الهی است (سراجی، ۱۳۸۰: ۶۱-۶۰).

آن‌جا که هریک از عرفا تجربیات روحانی ویژه‌ی خود را داشته‌اند و در سیر حالات و مقامات با یک‌دیگر اختلاف درجه داشته‌اند، از دریچه‌ای مناسب با حالات روحی خود به این موضوع نگریسته‌اند. مولانا با درس گرفتن از آموزه‌های مترقی اسلام، دینی که به فرموده‌ی قرآن در آن اکراه و اجباری نیست، آیینی که در آن توصیه شده با محبت و مدارا، حکمت و موعظه، با هم رفتار کرده و به بهترین شیوه گفتگو کنند و با روشی که منشور پیامبرش رفق و مدارا است، زیست کرده‌است.

۲- بیان مسأله

بسیاری از شاعران و نویسندگان یک یا چند بیت یا چند سطر به ذکر خدا پرداخته و بعد به مطلب اصلی اثر خویش پرداخته‌اند. اما بسیاری از آنان نیز پا را فراتر از این گذاشته و ده‌ها و صدها بیت و سطر در وصف و ستایش خدا پرداخته و تحمیدیه‌ای از خویش به یادگار گذاشته و جذابیت‌های خاصی به آثار خویش داده‌اند که هر خواننده‌ی مسلمانی را به شور و شوق می‌آورند که در این میان آثار عارفان بیشتر از دیگر آثار دل‌انگیز و پرجذبه می‌باشد.

دعا در لغت به معنای حاجت خواستن، استغاثه به خدا، استدعای برکت، تضرع، خدای خوانی و ... است (دهخدا، ۱۳۵۱: ذیل واژه دعا). همچنین ذیل واژه دعا در لغت نامه المنجد آمده است: آن را خواند، صدا زد، علاقه مند شد، از او کمک خواست، به انجام کار طلبید، در حق او دعا کرد، او را نفرین کرد. (معلوف، بی تا: ۱۵۷) دعا در اصلاح طلب ادنی است چیزی را، به جهت تواضع و فروتنی از شخصی که بهتر از او باشد. (حلی، بی تا: ۶۸)

در زبان عامیانه دعا خواستن و تکرار خواسته‌ها و نیازهاست و «مجموعه‌ای از معیارها و ضوابط اعتقادی و توحیدی ات که ارتباط بی واسطه و مستقیم انسان را با خدا به گونه‌ی صحیح و دور از انحراف نظم و نسف می‌بخشد و انسان را از عشق و دلبستگی نسبت به مفاهیم توحیدی سرریز و سرشار می‌کند» (سروش، ۱۳۷۵: ۱۴۲)

(تحمید) در لغت به معنی مبالغه کردن در حمد و ستایش است (دهخدا، ۱۳۵۱: ذیل واژه تحمیدیه) و در اصطلاح علوم ادبی به معنای بسیار حمد گفتن از برای خدا و ذکر نام و ادای احترام است به پیامبر اسلام محمد مصطفی (ص) در صدر خطبه‌ها و دیباچه‌ی کتاب به قول احمد بن یعقوب در دیباچه‌ی کتاب البلدان: حمد، خدایی را که کتاب خود قرآن را به (حمد) آغاز نمود. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۲)

در حمد و ستایش شاعران در وصف خداوند و جلوه‌های کمال و جمال او، در حقیقت نوعی دعا در باب بزرگی وی را می‌بینیم و این بدان معناست که دعا تنها اظهار خواسته و نیاز از خداوند نمی‌باشد. مثنوی معنوی سرشار از تحمیدیه و دعاهایی است که مولانا در ابیات گهربار خویش ذکر کرده است و سوز و گداز خاصی را در دل خوانندگان به وجود می‌آورد. آنچه که در این پژوهش بدان پرداخته می‌شود جلوه‌های گوناگون دعا و تحمیدیه از منظر مولانا است؛ این که وی در عرفان خود در مورد دعا و تحمیدیه چه نوع دیدگاهی داشته و دعا در برآورده شدن حاجت بنده چه جایگاهی دارد و نیز چه نوع افرادی می‌توانند از طریق یک دعای ناب و عرفانی به خداوند باری تعالی نزدیک شوند.

۳- پیشینه پژوهش

ایرانی و صادقی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان "رابطه‌ی انسان با خدا بر پایه‌ی اندیشه‌ی خداگونه‌ی پنداری انسان در آثار عطار نیشابوری" به بررسی رابطه‌ی انسان با خدا بر پایه‌ی تفکر خداگونه‌ی پنداری انسان در آثار عطار نیشابوری می‌پردازد. منظور از خداگونه‌ی پنداری در عرفان، نوع تلقی عرفا از انسان کامل است که دارای ویژگی‌های قدسی و فرابشری است. بر اساس این پژوهش، رابطه‌ی انسان با خدا، رابطه‌ای عاشقانه و سرشار از محبت است. از میان انواع ارتباط، «مناجات» از بیشترین بسامد و «ارتباط دوسویه» از کمترین بسامد برخوردار است. جهان بینی عطار، وحدت وجودی و روش او در رسیدن به تعالی و کمال، بر

اساس توجه به درون و درون گرایی است. سالک با ریاضت، «گوهر جان» خویش را کشف می‌کند و خدا را در آن می‌یابد و بدین صورت به فنا و خداگونگی می‌رسد.

اشرف‌زاده و نارویی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان "پیام‌های انسان‌ساز عرفان عطار و مولانا برای بشر امروز" به این نتیجه رسیدند که به یقین نمی‌توان گفت همه‌ی مردم آثار این دو عارف را درست خوانده یا درست فهمیده‌اند، اما این قدر می‌توان فهمید که یک احساس مبهم همدلی با آن‌ها داشته و روح زمان هم به‌گونه‌ای مبهم، به سوی آن‌ها جذب می‌شود، برآورده شدن نیازهای معنوی عطشی است که در درون انسان می‌جوشد و آنها را به تکاپو و می‌دارد و خلاصه‌ی این نیازها عبارتند از تأکید بر ارزش، حرمت و کرامت انسان، تأکید بر واقعیت تکثر در عین وحدت و تأکید بر تساهل و تسامح و عدم تعصب در برخورد با عقاید و آرا مخالفان. بحرانی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان "نوع رابطه‌ی انسان با خداوند از منظر مولوی، با نگاهی به روایت انواع عبادت از امام علی(ع) در نهج البلاغه" بیان کردند از دیدگاه مولانا، رابطه‌ی مطلوب انسان با خداوند رابطه‌ی ای تحکم آمیز (زاهدانه) یا توافق مبتنی بر حقوق و وظایف (تاجرانه) نیست؛ بلکه این دو رابطه گرچه کارکردهای مثبتی دارند، در حقیقت دارای ارزش ابزاری هستند و نه ارزش ذاتی و صرفاً برای کسانی مفیدند که توان دستیابی به رابطه‌ی عاشقانه را ندارند؛ اما رابطه‌ی مطلوب میان انسان و خداوند رابطه‌ی عاشقانه است که ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی دارد که عبارت است از: اراده‌ی معشوق را اراده‌ی خود دانستن، توجه انحصارگرایانه، تمایل به یکی شدن با معشوق و داشتن رنج عاطفی.

قاسمی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان "انسان آرمانی در اندیشه عطار نیشابوری با رویکرد به عرفان اسلامی" بیان کردند در آثار عارفان بزرگ، هدف نهایی از ارایه داستان‌ها و تمثیلات چیزی جز بیان و توجیه صفات ارزشمند انسان کامل نیست. عارفان بزرگ به درستی انسان را «عالم اکبر» می‌دانند، عالمی که خداوند در سرنوشت او استعدادهای شگفت به ودیعت نهاده است. انسان می‌تواند به مدد اراده و کوشش خویش راه تکامل و عروج معنوی را طی کند. عطار به عنوان یکی از قله‌های رفیع عرفان اسلامی، محور آثار خویش را انسان و سعادت او قرار داده و همواره در سراسر مثنوی‌هایش سیر ترقی انسان را تا مرتبه‌ی کمال و رسیدن به مرحله انسان کامل به تصویر کشیده است.

پژوهنده (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان "رابطه‌ی خدا و انسان در ادبیات خدانشناسی و عرفانی با تأکید بر آثار مولوی" بیان کرد جستجوی دو جانبه‌ی خدا و انسان برای نزدیکی به یکدیگر و آغازگری رابطه از سوی خداوند، تقدم اراده‌ی خداوند بر خواست آدمی، اشاره به محبت متقابل خدا و انسان و خاستگاه الهی عشق و همچنین نقش و کارکرد شفقت انسانی جهت برقراری ارتباط با خداوند، اجابت دعا، بخشایش الهی و مصونیت از قهر الهی از جمله نتایج حاصل از این پژوهش است.

جعفری (۱۳۶۳) در پژوهشی با عنوان "تفسیر و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی" معتقد است مولوی می‌خواهد راه‌هایی را نشان بدهد که همگان بتوانند با استعدادهای گوناگون، فروغ خداوندی را در همین جهان تاریک و محدود طبیعت دریابند. او می‌خواهد عظمت روح انسانی را که در حقیقت شعاعی از بارگاه الوهیت است برای سالکان راه حق و حقیقت آشکار سازد و باید گفت در این راه، جلال‌الدین به موفقیت‌های عالی نائل شده است؛ با مطالعه‌ی دقیق کتاب مثنوی در سرتاسر آن می‌بینیم هدف مشخص و منحصر او، وادار ساختن انسان‌ها به درک حقیقی این جمله است «إنا لله و إنا إليه راجعون»؛ اگرچه در تکاپو به‌سوی این هدف هیجانات گوناگون دارد و تلاش‌های مختلف می‌کند.

۴- بحث و بررسی

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا، مولوی و رومی (۶ ربیع‌الاول ۶۰۴، بلخ) از مشهورترین شاعران ایرانی پارسی‌گوی است. نام کامل وی «محمد بن محمد بن حسین حسینی خطیبی بکری بلخی» بوده و در دوران حیات به القاب «جلال‌الدین»، «خداوندگار» و «مولانا خداوندگار» نامیده می‌شده‌است. در قرن‌های بعد (ظاهراً از قرن ۹) القاب «مولوی»، «مولانا»، «مولوی رومی» و «ملای رومی» برای وی به کار رفته‌است و از برخی از اشعارش تخلص او را «خاموش» و «خَمُوش» و «خامُش» دانسته‌اند. (فرانکلین؛ ۲۰۰۰: ۹).

نفوذ مولوی فراتر از مرزهای ملی و تقسیمات قومی است. ایرانیان، تاجیک‌ها، ترک‌ها، یونانیان، پشتون‌ها، دیگر مسلمانان آسیای مرکزی و مسلمانان آسیای جنوب شرقی در طی هفت قرن گذشته به شدت از میراث معنوی رومی تأثیر گرفته‌اند (رنارد؛ ۲۰۰۵: ۱۵۵). اشعار او به‌طور گسترده‌ای به بسیاری از زبان‌های جهان ترجمه شده‌است. ترجمه سروده‌های مولوی که با نام رومی در غرب شناسایی شده به عنوان «محبوب‌ترین» و «پرفروش‌ترین» شاعر در ایالات متحده آمریکا شناخته می‌شود (سیمل؛ ۱۹۹۳: ۴۹).

مثنوی، مشهور به مثنوی معنوی (یا مثنوی مولوی)، نام کتاب شعری از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی شاعر و عارف ایرانی است. این کتاب از ۲۶۰۰۰ بیت و ۶ دفتر تشکیل شده و یکی از برترین کتاب‌های ادبیات عرفانی کهن فارسی و حکمت پارسی پس از اسلام است. این کتاب در قالب شعری مثنوی سروده شده‌است. اگر چه قبل از مولوی، شاعران دیگری مانند سنایی و عطار هم از قالب شعری مثنوی استفاده کرده بودند؛ ولی مثنوی مولوی از سطح بالاتری برخوردار است. در این کتاب ۴۲۴ داستان پی در پی به شیوه تمثیل داستان سختی‌های انسان در راه رسیدن به خدا را بیان می‌کند.

هجده بیت نخست دفتر اول مثنوی معنوی به نی‌نامه شهرت دارد و چکیده‌ای از مفهوم ۶ دفتر است. این کتاب به درخواست شاگرد مولوی، حسام‌الدین حسن چلبی، در سال‌های ۶۶۲ تا ۶۷۲ هجری/۱۲۶۰ میلادی تألیف شد. عنوان کتاب، مثنوی، در واقع نوعی از ساختار شعری است که در این کتاب استفاده می‌شود. مولوی در این کتاب مجموعه‌ای از اندیشه‌های فرهنگ‌های ایرانی - دینی را گرد آورده است. این کتاب به انتخاب نشریه گاردین جزو ۱۰۰ کتاب برتر تاریخ بشریت برگزیده شده است. (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۷)

^۱Franklin

^۲Renard

^۳Schimmel

اگر به آغاز مثنوی‌های عرفانی زبان فارسی دقت کنیم، یکی از مضامین عمده در تحمیدیه‌های این آثار، ستایش نام‌های خداوند است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۳). در بین منظومه‌های ادبیات فارسی مثنوی معنوی از مولانا بدون تحمیدیه آغاز شده است اما مثنوی وی سرشار از تحمیدیه‌هایی است که در ستایش خداوند بیان شده است.

۴-۱ دعا و اقرار به ناتوانی انسان

مولانا می‌گوید: «الهی، دعا را تو اول به ما یاد دادی و آلا خاک بی‌مقدرا چه جسارتی دارد که خودسرانه به دعا بپردازد؟ هم نخست تو گرایش به دعا را در قلب انسان پدید آوردی و هم سرانجام به دعا‌های بندگان پاداش می‌دهی، ای خداوندی که افعال تو مایه‌ی حیرت و شگفتی خلایق است، چون امر خودِ توس، این دعای خود را اجابت کن. خداوند تویی که دعا را مانند آب در وجودم جاری کردی، پس به آب دعا‌یم سبزی و خرمی بخش و آن را به اجابت برسان؛»

این دعا هم بخشش و تعلیم توس	گر نه در گلخن گلستان از چه رست (مولوی، ۱۳۷۸: ۶۰۵)
این دعا تو امر کردی ز ابتدای چون دعایمان امر کردی، ای عجب	ورنه خاکی را چه زهره‌ی این بُدی این دعای خویش رو کن مستجاب (مولوی، ۱۳۷۸: ۶۱۸)
هم ز اول می‌دهی میل دعا	تو دهی آخر دعاها را جزا (مولوی، ۱۳۷۸: ۹۸۱)
هم دعا از من روان کردی چون آب	هم ثباتش بخش و دارش مستجاب (مولوی، ۱۳۷۸: ۱۱۳۰)

با توجه به آنچه که در ابیات گهربار مثنوی مولانا آورده شده است، از منظر وی، منظور از عبودیت فقط انجام عباداتی چون نماز و روزه و ... نیست، بلکه عبودیت وقتی تمام می‌شود که بنده تمامی کارهای خویش را به حق واگذارد و در همه حال بنده‌ی او باشد؛ یعنی به مقامی برسد که به جز خدا به چیزی توجه نداشته باشد، وجود او عین خلوص شده و هیچ عملی از او برای رضای خدا سر نزند و در یک ارتباط دائمی و شهود عرفانی با خدا به سر برد و به بالاترین مراتب قرب ربوبی نائل گردد و در وصال حق به سعادت و کمال مطلوب برسد.

۴-۲ دعا و اظهار عجز در مقابل خداوند

مولانا بر این باور است که اظهار عجز در برابر خداوند و نیز رها شدن از دیو نفس تنها با دعا امکان پذیر است زیرا آدمی باید به کمک دعا و خداوند متعال از هوای نفس خویش رهایی یابد:

دست گیر از دست ما را بخر	پرده ها را بردار و پرده ی ما مدر
کاردش تا استخوان ما رسید	باز خر ما را از این نفس پلید

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۶)

ز چو ما بیچارگان این بند سخت	کی گشاید ای شه بی تاج و تخت
این چنین قفل گران را ای و دود	که تواند جز که فضل تو گشود

(مولوی، ۱۳۸۱: ۶۳)

۳-۴ دعا ثمره حب الهی

به اعتقاد مولانا دعا باعث می شود همدلی خاصی بین عبد و معبود به وجود بیاید ، نوعی عشق خالصانه و عارفانه که جلوه گاه نیازهای عاشقانه عبد و بزرگی الطاف معبود است:

گر بیان معنوی کافی شدی	خلق عالم عاطل و باطل شدی
گر محبت فکرت و معنی ستی	صورت روزه، نمازت نیستی

(مولوی، ۱۳۸۱: ۲۳۶)

۴-۴ دعا نتیجه توجه خداوند به بنده

مولانا محبت معبود به عبد را توفیقی افزایده شده از حضرت حق می داند که بی استحقاق به ما بخشیده شده است:

زیر هر الله تو لبیک ماست	و آن نیاز درد و سوزت پیک ماست
نی تو را در کنار من آورده ام	نی که من مشغول خویش کرده ام
حیله ها و چاره جویی های تو	جذب ما بود و گشاد آن پای تو
جان جاهل زین دعا جز دور نیست	زانکه یا رب گفتنش دستور نیست

(مولوی، ۱۳۸۱: ۶۳۶)

۵-۴ دعا غذای روح بنده

مولانا ذکر و یاد خدا را غذای روح و دعا را طنابی می داند که می توان به تمسک آن از چاه هجر نجات یافت: همچو چهی است هجر او، چون رسنی است ذکر او در ته چاه یوسفی دست زنان در آن رسن

(مولوی، ۱۳۸۱: ۸۶۵)

مولوی یکی از اهداف اصلی خلقت انسان را دعا و گریه و زاری ه درگاه خداوند می داند. او انسان کامل را کسی می داند که وجود ارزشمند خود را جز به وصال درگاه خداوند نمی فروشد و اگر نیازی هم داشته باشد برآورده شدن آن را فقط از خداوند

می‌خواهد، لذا در هنگام دعا و زاری، چهره بندگی و تسلیم انسان و عدم توجه او به قدرت های مادی بیشتر آشکار می‌گردد. این مهم حاصل نمی‌شود مگر با دعا به درگاه باری تعالی و اذعان به عظمت خداوند.

۴-۶ تحمیدیه‌های مولانا

تحمیدیه‌هایی که مولانا در مثنوی خود به کار برده با وصف بزرگی و علت العلل بودن خداوند آغاز می‌شوند و به وصف ناپذیری خداوند از زبان قاصر بنده ختم می‌شوند؛ مولانا بر این باور ایت که دریای بی کران اوصاف خداوند را کسی یارای حمد و تمجید از آن نیست و این موضوع در ابیات مثنوی به خوبی مشهود است:

با تو باشد در مکان و بی‌مکان
چون بمانی از سرا و از دکان
(مولوی، ۱۳۸۱: ۴۲۲)

گر توهم می‌کند او عشق ذات
ذات نبود و هم اسما و صفات
وهم مخلوق است و مولود آمدست
حق نزاییده است، او لم یولدست
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱۵۷)

بنابراین از نظر مولانا هر کس بپندارد که ذات خدا را شناخته، خویش را فریفته است و فریب شناخت اسما و صفات را خورده است. اندیشه مخلوق هرگز با خالق اینهمانی پیدا نمی‌کند.

زین وصیت کرد ما را مصطفی
بحث کم جوئید در ذات خدا
(مولوی، ۱۳۸۱: ۸۱۰)

در سر آغاز مثنوی نیز شاهد چنین تحمیدیه‌هایی هستیم:

بشنو این نی چون شکایت می‌کند
وز جدایی‌ها حکایت می‌کند
(مولوی، ۱۳۸۱: ۱)

کز نیستان تا مرا ببریده اند
از نفـریم مرد و زن نالیده اند

(مولوی، ۱۳۸۱: ۱)

در بخش های دیگری از مثنوی که حمد و ستایش خود رنگی عرفانی به خود می‌گیرد عجز و ناتوانی بنده آشکار می‌شود:

با تو یاد هیچ کس نبود روا

ای خدا ای فضل تو حاجت روا

متصل گردان به دریا‌های خویش

قطره‌ی دانش که بخشیدی ز پیش

(مولوی، ۱۳۸۱: ۲۶)

مولوی به همان اندازه که در مثنوی به دعا و ارزش‌هاش برخاسته از آن سخن گفته، به همان میزان نیز از حمد و ستایش سخن به میان آورده است؛ «نکته ای که در باب حمد و ستایش‌های مولانا در مثنوی تأمل برانگیز است این است که در مدتی که مولانا مثنوی را به حسام الدین املا می‌فرمود، می‌توانست بگوید حمد و ثنا و مناجات یا تحمیدیه‌ها و بسیاری دیگر از مناجات‌هایی که در این پژوهش ذکر نشده است را در ابتدای مثنوی قرار دهند، اما چنین کاری نکرد و این امر سؤال برانگیز را هم چنان مبهم گذاشت.

در پاسخ این سؤال، شارحان به تکلف افتاده‌اند. پاره ای گفته‌اند که نی‌نامه مولانا خود عین توحید و ستایش حق است، نغمه معرفت خدای متعال است. نی خود میان تهی است و هر چه گوید از دمیدن‌های اوست. برخی دیگر بر آن رفته‌اند که مولانا ذکر خفی را بر ذکر جلی رجحان می‌نهاد و آنی از یاد او غافل نبوده و دیگر ضرورتی نمی‌دیده که نام محبوب را بر زبان هم بیاورد.

شاید بهترین پاسخ همان باشد که استاد علامه فروزانفر در کلاس درس به آن اشاره کرد و آن این بود که مثنوی کتابی است نامتناهی، دریایی است ناپیداکرانه و آن را آغاز و انجامی نیست و، بر خلاف سایر منظومه‌ها، ابتدا و انتهای ندارد.» (خوانساری، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۱)

۵- نتیجه گیری

هر منظومه پارسی و داستانی که در زبان پارسی سروده شده، دارای ادب آیینی و نیایشی است، زیرا که داستان سرای بر خود بایسته می‌دانسته در آغاز داستان به نیایش بپردازد و آفریدگار را بستاید و با او راز گوید. از این روی شمار سروده‌های آیینی به زبان پارسی بسیار است.

مولوی دعا و نیایش را امری دینی و ایمانی می‌داند. از نگاه او دعا کردن توفیق الهی و ناشی از ایمان بنده به سربان و تصرف مداوم اراده خداوند در کائنات است. کمتر فایده دعا کردن این است که بنده هیچ وقت امید و شور و نشاط خود را از دست ندهد و حتی در هنگام ناکارآمدی عوالم دنیوی، باز با اتکا به ال‌دعا، به سعی و تلاش خود ادامه می‌دهد.

مولوی بر این باور است که خداوند هر دعایی را مستجاب می‌کند، همین که انسان به بزرگی خداوند و ناچیزی خود در مقابل خدا اقرار می‌کند خود باعث زدودن کبر و غرور از انسان می‌شود.

از منظر مولانا دعا جنبه‌های مختلفی را در بردارد که این جنبه‌های مثبت و نگرش خوشبینانه به زندگی فرد سمت و سویی خدایی می‌بخشد و سبب می‌شود تا قلب وی آکنده از یاد خدا باشد.

دعا از منظر مولانا گفت و گویی عاشقانه با پروردگار است، همین گفتگو، اجابت دعای بنده است. گاه این گفت و گو در دعاها و ستایش های مولانا چنان صمیمی می شود که با ابتدایی ترین و ساده ترین حرف ها آغشته می شود و همین مضامین ساده و ابتدایی جان تازه ای به کلام و دعاهی وی می بخشد.

تحمیدیه های مولوی در سراسر مثنوی وی از مدح انبیا تا حمد و ستایش خداوند جلوه بندگی است، این تحمیدیه ها در عرفان مولانا گاه بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شوند و تا چند صد بیت نیز ادامه پیدا می کنند.

منابع فارسی

۱- قرآن کریم

۲- خوانساری، محمد: (۱۳۸۰)، «بی آغاز و انجام بودن مثنوی»، نامه فرهنگستان، دوره ۵، شماره ۱ (پیاپی ۱۷)، از صفحه ۵۸ تا صفحه ۶۲.

۳- دهخدا، علی اکبر: (۱۳۵۱)، «لغت نامه»، تهران: نشر قطره.

۴- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۰). «صدای بال سیمرغ». چاپ دوم. تهران: نشر سخن.

سراجی، علی رضا، (۱۳۸۰)، «رابطه ی خدا و انسان در آثار عطار نیشابوری»، نامه ی پارسی، شماره سه، صص ۷۰-۵۸.

۵- سروش، عبدالکریم: (۱۳۷۵)، «حدیث بندگی و دلبردگی»، چاپ اول، تهران: انتشارات صراط.

۶- شمیسا، سیروس: (۱۳۸۵)، «انواع ادبی»، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.

۷- معلوف، لوئیس، «المنجد فی اللغة»، بیروت: دارالمشرق.

۸- مولوی. (۱۳۸۷). «مثنوی معنوی». به اهتمام رینولد نیکلسون. تهران: آدینه سبز.

۹- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۱)، «نثر و شرح مثنوی شریف (گولپینارلی، عبدالباقی)». ترجمه و توضیح: توفیق ه. سبحانی، ج ۳-۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

منابع انگلیسی

۱..Franklin Lewis, Rumi Past and Present, East and West, Oneworld Publications, 2000.

2.Franklin Lewis, Rumi Past and Present, East and West: The Life, Teachings, and Poetry of Jalâl al-Din Rumi, 2000, pp. 47–49 .Annemarie Schimmel, The Triumphal Sun: A Study of the Works of Jalaloddin Rumi, SUNY Press, 1993